





# دادستان و وظایف و اختیارات وی در امور حسبی

تالیف:

هاشم امامی

(قاضی داد گستری)

انتشارات قانون یار

۱۳۹۶

سرشناسه	: امامی، هاشم، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: دادستان و وظایف و اختیارات وی در امور حسبی / تالیف هاشم امامی.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات قانون یار، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۹۶-۲۱-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه ص. ۱۵۰ - ۱۵۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: دادستان‌ها -- ایران -- شرح وظایف
موضوع	: Iran -- Job descriptions -- Public prosecutors
موضوع	: بازجویی (آیین دادرسی جزایی) -- ایران
موضوع	: Preliminary examinations (Criminal procedure) -- Iran
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۱۳۴۸ الف/۱۶۱۵ KMH
رده بندی دیویی	: ۳۴۵/۵۵۰۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۷۰۸۰۹۴

## انتشارات قانون یار

### دادستان و وظایف و اختیارات وی در امور حسبی

تألیف: هاشم امامی

ناشر: قانون یار

ناظر فنی: محسن فاضلی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۱۰۰ جلد

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

شابک: 978-600-8796-21-3

مرکز پخش: تهران. میدان انقلاب. کارگر جنوبی. خ روانمهر. پ. ۱۵۲

۰۲۱۶۶۹۷۹۵۲۶

۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹

## فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۵	فصل اول
۱۵	بررسی اجمالی تشکیلات و تقسیمات دادسرا ووظایف عمومی آن
۲۷	فصل دوم
۲۷	وظایف و اختیارات دادستان در امور حسبی مربوط به ولایت
۶۳	فصل سوم
۶۳	وظایف و اختیارات دادستان از لحاظ قیمومت، غایب مفقودالاثرا، امین و تضمینهای کیفری و حقوقی اعمال اولیای و سرپرستان محجور
۱۲۴	فهرست منابع
۱۳۰	ضمائم



## مقدمه

نیازمندی جوامع به قوانین جامع و روشن در خصوص سیاست گذاریهای داخلی و خارجی، ارتباط متقابل دولتمردان با شهروندان سروسامان دادن به زندگی مردمان، برخورد با پدیده های اجتماعی و سیاسی، داوری بین مردم و غیره، امری بدیهی است و از سوی دیگر، فقد قانون، نارسایی قوانین یا ابهام و اجمال آنها، حرکت جامعه را مختل نموده و برای شهروندان و افراد جامعه و سیستم اداره کننده آن دشواریهایی را به دنبال خواهد داشت که منجر به توقف جامعه می شود، تردیدی نیست که برای حفظ و امنیت هر جامعه و حفظ امنیت و حقوق افراد آن ضوابط و معیارهای لازم و ضروری است، فقدان این ضوابط و معیارها و ضمانت های اجرائی آن باعث نا امنی جامعه و تضییع حقوق افراد جامعه انسانی است. از مهمترین اهداف حقوق که در طول تاریخ همه نظام های حقوق بر آن تاکید داشته اند اصل عدالت است. این اصل نه تنها مورد توجه شرایع و قوانین الهی بوده و پیامبران بزرگ یکی از اهداف عالی خود را تحقق عدالت در جامعه معرفی نموده اند بلکه طرفداران حقوق فطری نیز بر آن تاکید داشته اند تا آنجا که بعضی از طرفداران این مکتب، حقوق فطری را در اصل عدالت خلاصه نموده اند.

نقش حکومت اسلامی در برقراری عدالت اجتماعی بسیار مهم است عدالت اجتماعی عبارت است از مراعات حقوق همه افراد چنانکه هر کسی بتواند با استفاده از امکانات موجود در حد استعدادهای خدادادی خود تکامل یابد و به تعبیر دیگر امکانات موجود در جامعه، امکان کار، امکان تحصیل، امکان فن، امکان هنر و امکان کسب و مال و امثال آنها عادلانه بین افراد و اقشار جامعه تقسیم شده باشد و برای و اماندگان وضعفا نیز به همان نسبت امکان رشد و رفاه تامین گردد. عدالت اجتماعی همواره با نظم عمومی ارتباط متقابل دارد، در هر جامعه ای با توجه به نابسامانیها و مشکلاتی که رخ می دهد تعدادی از افراد جامعه دست به اعمالی می زنند که علاوه بر هنجار شکنی، آرامش و امنیت جامعه را خدشه دار می کنند. بنابراین برای کنترل این افراد باید تدابیر خاصی اندیشید. موضوع امنیت و تامین آن برای عموم مردم یکی از مباحث اساسی در مسیر زندگی انسان است. روابط انسانها در جامعه برنظم و قواعد خاص استوار است.



مردم جامعه ایفا گر نقشهایی هستند که جامعه از آنها انتظار دارد و اساس آن در این است که مردم بدانند دیگران از آنها چه انتظاری دارند. نظم اجتماعی در هر جامعه بر شبکه وسیعی از نقشها استوار است. و نقشهای اجتماعی هم وظایف افراد را در برابر یکدیگر تعیین می کند. بی نظمی و نابهنجاری در جامعه زمانی پدید می آید که افراد به وظایف خود عمل نکنند و یا نسبت به وظایف خود آگاه نباشند. لذا جامعه همواره باید بر رفتار اعضاء نظارت کند و نظم اجتماعی را برقرار کند. تامین نظم و امنیت و ایجاد عدالت اجتماعی و اجرای قسط و عدل رسالتی است که قانون اساسی در اصل یکصد و پنجاه و شش برعهده قوه قضائیه محول کرده است.

در اواخر قرن ۱۸ با توسعه نظریات فلسفی جدید در خصوص هدفهای مجازات و پیشرفت علوم جزایی و غیر اصولی شناختن روش های دادرسی سابق و محکوم کردن شیوه اتهامی و تفتیشی، سیستم جدید را حقوقدانان فرانسه مطرح نمودند که به عنوان سیستم دادرسی مختلط یا سیستم فرانسوی معروف گردید و برای اولین بار در آئین دادرسی کیفری ۱۸۰۸ فرانسه به کار گرفته شده ، برحسب این سیستم رسیدگی کیفری دارای دو مرحله است، مرحله کشف و تحقیق که به صورت تفتیشی و مرحله دادرسی که به صورت اتهامی است، بدین ترتیب وظیفه کشف جرم با دادسرا است که غیر علنی بوده، و وظیفه دادرسی با دادگاه است که علنی می باشد. در این سیستم حقوق فرد و جامعه هر دو تامین می شود و بسیاری از کشورهای اروپا بعد از فرانسه این سیستم را تجربه کردند.

بعد از انقلاب مشروطه و تاسیس دادگاههای عرفی، در سال ۱۲۹۰ ه. ش دادسرا وارد تشکیلات قضائی ایران شد. دادسرا تحت عنوان اداره مدعی العموم از مهمترین نهاد کیفری محسوب می شد و مدعی العموم که ماده ۵۰ قانون اصل تشکیلات عدلیه ( مصوب ۱۳۰۶/۴/۷ ) با اصلاحات بعدی از او به « وکیل جماعت » تعبیر نموده است به عنوان مقام قضائی در راس آن قرار گرفت و اقامه دعوی و تعقیب جرائم و متهمین از حیث عمومی ( ماده ۳ قانون موقتی اصول محاکمات جزائی ) و نیز حفظ حقوق دولت، محجوران ، افراد مفقود الاثر ( ماده ۶۵ قانون اصول تشکیلات عدلیه ) برعهده مدعی العموم محول گردید. طبق ماده ۵۳ قانون مذکور « ریاست فائده



بر دادسرا برعهده وزیر دادگستری است.<sup>۱</sup> با تصویب لایحه قانون تشکیل دادگاههای عمومی در سال ۱۳۵۸ دادسرای استان و دیوان کیفری کارکنان دولت از سازمان قضائی کیفری حذف شده و بدین ترتیب فقط دادسرای شهرستان که در همان سال به دادسرای عمومی تغییر نام یافت و دادسرای دیوان عالی کشور در چهارچوب دادگاههای عمومی، عهده دار وظایف محوله شدند. همچنین برای مصون داشتن قوه قضائیه از تعدیات احتمالی قوه مجریه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۶۰ اختیارات وزیر دادگستری را به ایفای نقش رابط بین قوه قضائیه و سایر قوا محدود کرد. اختیارات و مسئولیتهای وزیر دادگستری با توجه به نظریه شماره ۴۲۱-۱۳۹۵/۹/۱۱ شورای نگهبان و قانون اساسی کلاً به عهده شورای عالی قضائی محول شد که شورای مذکور سمت ریاست فائده بر کلیه دادسراها را به دست آورد و اختیارات شورای مذکور نیز به موجب قانون اختیارات و وظایف رئیس قوه قضائیه مصوب ۶۱/۱۲/۹ مجلس شورای اسلامی با بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸/۵/۶ به شرح مندرج در اصل ۱۵۸ اصلاحی به رئیس قوه قضائیه واگذار گردید و بدین ترتیب، سلسله مراتب به صورت اطاعت دادستانهای عمومی از دستورات قضائی دادستان کل (به حکم نظارتی که بر حسن اجرای قوانین دارد ماده ۱۷ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری ۱۳۵۶/۳/۲۵) و رئیس قوه قضائیه و اطاعت دادیاران از دادستانهای مربوطه متجلی شد.

«در سال ۱۳۱۴ ه. ش به منظور جلوگیری از گسترش بی رویه واژه های بیگانه در زبان فارسی و نیز اصلاح واژگان موجود، تشکیلاتی از سوی وزارت معارف به نام فرهنگستان ایران تشکیل شد و در جلسه بیست و نهم اردیبهشت ماه ۱۳۱۴ (ه.ش) که اساسنامه فرهنگستان ایران به تصویب هیات دولت رسید و طی ۱۶ ماده به وزارت معارف ابلاغ شد. یکی از کمیسیونهایی که به این منظور تشکیل شده بود کمیسیون اصلاح واژه های دادگستری بود اعضای این کمیسیون درسی ام بهمن سال ۱۳۱۴ شمسی طی بخشنامه ای که وزارت داخله کشور براساس پیشنهاد وزارت دادگستری برای بیست و یک واژه مورد نیاز این وزارتخانه برابرها و معادل های

۱- دکتر محمود آخوندی آئین دادرسی کیفری جلد ۲- انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۶۸ ص ۳۵.



فارسی انتخاب کرده و به هیئت وزیران پیشنهاد نمود که با تصویب هیات وزیران به مراکز ذیربط ابلاغ شد تا از این به بعد از به کار بردن واژه های قدیمی خود داری نمایند، این واژه های عبارتند از «مدعی العموم به دادستان، پارکه به دادسرا، وکیل عمومی به دادیار، مجرم به بزهکار و...»<sup>۱</sup>

دادستان دو وظیفه اصلی برعهده دارد، ۱-وظیفه قضائی ۲- وظیفه اداری که رسیدگی به امور حسبی از وظیفه اداری دادستان است امور حسبی با توجه به ماده یک قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹/۴/۲ اموری است که محاکم تکلیف دارند تانسبت به آن امور اقدام به رسیدگی و حل و فصل نمایند. بدون آنکه رسیدگی دادگاه ها منوط و متوقف به وقوع اختلاف و منازعه ای میان اشخاص و طرح دعوا از سوی آنان باشد. رسیدگی به امور حسبی براساس قانون امور حسبی تابع مقرراتی است که درباب اول این قانون وجود دارد مگر آنکه تصریح به رجوع غیر این قانون شده باشد.

همچنین رسیدگی به این امور در صلاحیت دادگاه های مدنی خاص و پس از تشکیل دادگاه های عمومی در سال ۱۳۷۳ و متعاقب آن تشکیل دادگاه های امین - غایب - مفقود الاثر - امور راجع به ترکه، وصیت و انحصار وراثت بود. در حال حاضر با امعان نظر به ماده واحده تشکیل دادگاههای خانواده مصوب ۱۳۷۶ به موجب بند ۱۰ و ۱۱ این ماده واحده موارد مربوطه به نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آنها و همچنین حکم رشد در صلاحیت این محاکم و سایر امور حسبی در صلاحیت محاکم عمومی حقوقی با توجه به اصلاحات مهر ماه ۱۳۸۱ در قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب (مصوب ۱۳۷۳) قرار دارد تا زمانی که این محاکم تشکیل نشوند در صلاحیت دادگاه های عمومی می باشد.

ماده ۲۰ قانون امور حسبی اقدام دخالت دادستان در امور حسبی را صرفاً مخصوص به مواردی می داند که در این قانون تصریح شده باشد و علاوه بر این موارد، باید به تکالیف و اختیارات دادستان در قانون مدنی به ویژه در کتاب پنجم از جلد دوم این قانون که مصوب

<sup>۱</sup> - ماهنامه حقوقی دادگستری چاپ موسسه کیهان شماره هفتم و هشتم بهمن و اسفند ۱۳۸۱.



سال ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ ه. ش می باشد و باب سوم همین جلد و کتاب هشتم و دهم اشاره نمود. به موجب ماده ۲۱ قانون امور حسبی در مواردی که دادستان مکلف به اقدامی می باشد این اقدام یا اقدامات بر عهده دادسرای دادگاه شهرستانی است که رسیدگی در حوزه آن دادگاه به عمل می آید با حذف دادسرا در سال ۱۳۷۳ و طبعاً حذف سمت دادستان، تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مقرر داشته بود، «امور حسبیه و کلیه اختیاراتی که در سایر قوانین به عهده دادستان عمومی بوده به رئیس دادگستری شهرستان و استان محول می شود.» لیکن با اصلاحاتی که در مهرماه ۱۳۸۱ در این قانون شد. مجدداً نهاد دادسرا تحت عنوان دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل و احیای شد و طبعاً دادستان وارد عرصه دادگستری گردید و تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب نیز نسخ صریح شد. به موجب و بر اساس بند الف ذیل ماده ۱۳ اصلاحی ۱۳۸۱ دادسرا... در خصوص رسیدگی به امر حسبیه وفق ضوابط قانونی به ریاست دادستان تشکیل می شود.

بنابراین در حوزه های قضایی که دادسرا تشکیل شده است کلیه اختیارات و تکالیف در امور حسبی به عهده دادستان عمومی انقلاب آن حوزه می باشد مستنبط از ماده ۴۳ قانون امور حسبی یکی از وظایف مهم و خطیر دادستان این است، که اگر از سوء استنباط موارد قانون امور حسبی توسط محاکم یا اختلاف نظر آنان راجع به امور حسبی اطلاع حاصل کردند، به نحوی که مهم و موثر باشد، موضوع را به اطلاع دادستان کل کشور برسانند تا در هیئت عمومی دیوان کشور بر اساس مفاد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ مطرح و نظر هیئت عمومی مسئله را حل نماید. دادستان در امور حسبیه وظیفه ای خطیر و پر اهمیت دارد که معمولاً کمتر از آن بحث می شود در حالیکه بسیار مهم و حائز اهمیت است. بر اساس کتاب دهم از قانون مدنی (مواد ۱۲۰۷ لغایت ۱۲۵۶) حجر و قیمومت تعاریف و اقداماتی که باید انجام گیرد معلوم و مشخص شده است. طبق ماده ۱۲۰۷ این قانون، صغار و اشخاص غیر شید، مجانین (دیوانگان) از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند. برای اشخاصی که ولی خاص ندارند (پدر و جد پدر و وصی منصوب از طرف آنان)



و مجانین و اشخاصی غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته، همچنین برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد، قیم نصب می شود. و در این راستا هر یک از ابویین و در صورت نبود ابویین محجور، اقربای شخصی که محتاج به داشتن قیم است تکلیف دارند مراتب را به دادستان مربوطه اعلام نمایند تا اقدامات لازم جهت نصب قیم به عمل آید.

قانون امور حسبی در سال ۱۳۱۹ در ۳۷۸ ماده به تصویب رسیدگی از زمان تصویب هیچ اصلاحی در آن به عمل نیامده است، ولی در قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ ه. ش در مباحث مربوط به محجورین با توجه به اوضاع و احوال اجتماع و نیازمندیهای آن اصلاحاتی صورت گرفته که از جمله این اصلاحات، اصلاح ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی در سال ۱۳۷۹ است. قانون مدنی در ماده ۱۱۸۴ مصوب سال ۱۳۱۳ ه. ش در صورتیکه ولی قهری نسبت به اموال مولی علیه صغیر مرتکب خیانت می شد فقط پیشنهاد ضم ناظر را از طرف دادستان پیش بینی کرده بود و دادستان حق دخالت در امور آنها را نداشت و ماده واحده سال ۱۳۱۳ در خصوص خیانت ولی قهری نیز چنین بود، ولی قانونگذار برای محدود نمودن اختیارات ولی قهری و توسعه اختیارات حاکم برای نظارت بر امور محجورین اختیار درخواست عزل ولی قهری را در صورت عدم رعایت غبطه و مصلحت صغیر برای دادستان پیش بینی نموده و به موجب ماده موصوف دادستان می تواند در صورت که ولی قهری مرتکب جرمی علیه مولی علیه گردد یا رعایت غبطه و مصلحت وی را ننماید درخواست عزل او را نموده و به جای وی قیم پیشنهاد نماید در خصوص وصی و قیم و امین منصوب نیز چنین اختیاراتی را دارد ولی با این همه تغییر در قوانین برای حمایت از محجورین، باز نارسائیهای موجود است. علاوه بر قانون مدنی و امور حسبی قانونگذار در قوانین متعددی حمایت از اشخاص محجور را مورد توجه قرار داده، از جمله قانون حمایت از کودکان بی سرپرست، قانون حمایت از زنان و کودکان و همچنین قانونگذار در سال ۱۳۸۱ برای حمایت بیشتر از اشخاص زیر ۱۸ سال قانون حمایت از کودکان و نوجوانان را در ۹ ماده تدوین و تصویب نمود که در آن ضمانت کیفری برای اعمال سرپرستان و اولیاء اشخاص



مذکور، در نظر گرفته است. دادستان در قبال محجورین که ولی خاص ندارند یا ولایت آنها به علل قانونی ساقط شده وظایفی دارد که از جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود. انجام تحقیقات مقدماتی و پیشنهاد نصب قیم برای محجور فاقد ولی خاص، نظارت بر فروش اموال محجورین توسط قیم، نظارت بر کلیه اعمال قیم، دفاع از حقوق محجورین تحت پوشش در محاکم قضائی و رسیدگی به اعمال قیم و ولی قهری و امین و سرپرستان در صورتیکه نسبت به مولی علیه مرتکب جرم گردند.

وظایف اداره دادستان توسط واحدی به نام واحد امور سرپرستی انجام می گیرد واحد امور سرپرستی به ریاست دادستان اداره میشود به تعداد لازم کارمند در اختیار دارد. و همچنین دادستان در قبال کودکان موضوع قانون حمایت از کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۵۳ نیز وظایفی دارد که در قانون موصوف پیش بینی شده ولی با این همه قوانین برای حمایت از محجورین بازنارسانی و کاستیهای زیادی دارد که در این رساله سعی شده در سه فصل قوانین موصوف و وظایف و اختیارات دادستان از نظر کیفری و حقوقی بصورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و نواقص و نارسائیهای آن تبیین شده و در آخر نتیجه گیری و پیشنهادهای اصلاحی لازم ارائه شود. و در ضمائم آراء و دستورات قضائی و آمار وارده و مختومه در خصوص امور حسبی از نظر کیفری و حقوقی برای استفاده علاقمندان درج گردیده.





در پرونده پیوست آقای / خانم ..... فرزند ..... متولد ..... شغل.....

فاقد / دارای سابقه کیفری مجرد / متاهل / بی سواد / با سواد به نشانی  
..... تلفن ..... آزاد به قید ..... باز داشت به علت عجز

از تودیع وثیقه .....

با توجه به دلایل زیر :

- ۱- شکایت جد مادری مصدوم
- ۲- گزارش مرجع انتظامی و تحقیقات معموله
- ۳- گواهی پزشکی قانونی
- ۴- نظریه شورای قطعی شعبه پانزدهم تشخیص دیوانعالی کشور
- ۵- محتویات پرونده

متهم است به کودک آزاری نسبت به فرزند خود به نام ..... ۱۱ ساله لذا مستنداً به ماده  
۲ و ۳ از قانون حمایت از کودکان و نوجوانان تقاضای رسیدگی و تعیین کیفر برای مشارالیه را  
دارم. ضمناً سوابق مشارالیه نیز به شرح پرونده وار تکاب بزه فوق الذکر در حوزه قضائی  
شهرستان اردبیل می باشد. معاون دادستان عمومی و انقلاب اردبیل